

چالش‌های موسیقی زنان در گف‌ت‌و‌گو با خا‌رکن، اشتیاقی و پاسدار

نت‌ها جنسیت ندارند



امیر بهاری

آیا بانوان در موسیقی ایران دارای شرایطی برابر با جنس مخالف هستند؟ خیلی سخت بتوان به این پرسش پاسخ مثبت داد اما جالب اینکه وقتی گفت‌وگو با سه نوازنده و آهنگ‌ساز زن را با این پرسش آغاز کردم که مشکلات هنرمندان زن در موسیقی چیست، هر سه آنها ترجیح دادند درباره مشکلات موسیقی صحبت کنند و زنان را از جامعه موسیقی تفکیک نکنند. بحث آنها این بود که «موسیقی بانوان» یا «موسیقی آقایان» نداریم. نوشین پاسدار کارشناس‌ارشد دانشگاه تهران و نوازنده عود است. او با گروه‌های مختلفی از جمله سپهر، وصال، اشتیاق و حصار همکاری داشته است. نگار خارکن، کارشناس‌ارشد از دانشگاه تهران و نوازنده کمانچه است. او که سابقه همکاری با حسین علیزاده، شهرام ناظری و شجریان پدر و شجریان پسر را دارد، مشغول آخرین مراحل تولید آلبومی شخصی است. آتنا اشتیاقی، نوازند سابق ویلن سل و ارکستر ملی و ارکستر سمفونیک تهران است. این نوازنده شاخص همکاری گسترده‌ای با گروه‌های مختلف ایرانی در دو شاخه موسیقی کلاسیک و موسیقی ملی دارد. او درحال حاضر نوازنده کنترباس گروه زاستا هم هست. یک‌بار هم مانی جعفرزاده در یادداشتی اشاره کرد که آتنا اشتیاقی ساکسیفون هم می‌نوازد. در نهایت این سه نوازنده را دعوت کردم که برای ما از دیدگاهشان به موسیقی ایران و مشکلات موسیقی بانوان بگویند. به‌نظر می‌آید ماجرا پیچیده‌تر و مفصل‌تر از یک صفحه روزنامه باشد اما بخشی از این معضلات را اینجا با هم بخوانیم.

❧ شاید بهتر است برای شروع، این‌گونه طرح مسئله کنیم که از نظر شما مشکلات کلی و مهم موسیقی ایران چیست؟ آیا مشکلات بانوان پیچیده‌تر نیست؟

نوشین پاسدار: هنر چیزی نیست که بخواهیم آن را به جنسیت تفکیک کنیم. هنر همه‌جا وجود دارد و در طبیعت خودش رشد می‌کند و در ذات هنر میان زن و مرد فرقی نیست. اما پس‌زمینه فرهنگی‌ای در خاورمیانه وجود دارد که در ما هم هست و گاهی مشکل‌ساز می‌شود. متأسفانه باوجود فرهنگ غنی‌ای که ما داریم، آن‌گونه که باید از هنرمندان زن حمایت نمی‌شود.

نگار خارکن: به‌هرحال زن و مرد با هم متفاوت هستند، ولی نمی‌توانیم موسیقی را تفکیک کنیم و بگوییم موسیقی زنانه و موسیقی مردانه. ولی اخبار ناراحت‌کننده‌ای شنیده می‌شود که قابل‌بحث است. مثلاً نوازندگان خانم در بعضی شهرستان‌ها اجازه نواختن ندارند. در صورتی‌که در تهران این مشکل وجود ندارد. مشکل اینجا شکل حادی پیدا می‌کند که نوازنده‌ای یک سال با گروه تمرین کرده و بعد به‌خاطر جنسیتش از گروه حذف می‌شود و گروه بدون او برنامه اجرا می‌کند. به‌نظرم این اتفاق در موسیقی خیلی غیرعادی است. من نمی‌فهمم که چرا باید این اتفاق رخ بدهد.

آتنا اشتیاقی: تابه‌حال خودمان در اجرا در تهران مشکلی نداشتیم اما گروه‌هایی بوده‌اند که با آنها کار کرده‌ایم که به دلیل مشکلات این جنبیی در بعضی شهرها ناگزیر به حذف برنامه در آن شهرها شدیم. در صورتی‌که من معتقدم سرویس‌دهی برای شهرستان‌ها باید بیشتر باشد و آنها شاید مثلاً نوازنده ویلن‌سل نداشته باشند یا کم داشته باشند و باید بیشتر موسیقی بشنوند. این مشکل باید حل شود چون نباید تفاوتی بین تهران و شهرستان‌ها وجود داشته باشد.

اما هنوز که می‌دانید: مثلاً در حوزه موسیقی سنتی نوازنده‌هایی مانند بهاره فیاضی، سبیده مشکی و مهیا مطلبی داریم که نوازندگانی سطح بالا هستند ولی آن‌طور که باید در مورد آنها چیزی نمی‌شنویم و نمی‌خوانیم. در سبک‌های دیگر هم هنرمندان زن سطح بالا وجود دارند که کمتر دیده می‌شوند. دلیل این اتفاق چیست؟

نوشین پاسدار: این مسئله وجود دارد اما بخشی از این بی‌عدالتی شاید برمی‌گردد به شخصیت خانم‌ها. مثلاً همین سه نفر که نام بردید، جزء بهترین‌ها هستند و خیلی هم زحمت کشیده‌اند ولی اهل حاشیه نیستند. گاهی یک نفر می‌خواهد مطرح شود، هر کاری می‌کند. مثلاً یک هنرپیشه سینما چون دیده می‌شود، تیزارش فرق می‌کند. اما یک نوازنده آن هم یک نوازنده خانم شاید تیزارش این نباشد. بهاره فیاضی از دوستان قدیم من است، سبیده مشکی را نمی‌شناسم ولی می‌دانم نوازنده بسیار خوبی است یا صها از هم‌دوره‌های من در هنرستان بوده و ارتباط جانی داریم. می‌دانم که در زمان خودشان تلاش زیادی کرده‌اند و هدفمند هستند اما زیاده‌خواه و جاهل‌طلب نیستند. این مسئله باعث می‌شود حضورشان در جامعه کم‌رنگ‌تر شود. مثلاً هستند کسانی که موسیقی سطح پایینی دارند و هر ماه یک فایل صوتی در یوتیوب پخش می‌کنند ولی این خانم‌ها این کار را نمی‌کنند. سواد موسیقی بالایی دارند ولی شاید فکر می‌کنند اگر زلالت و پاکی‌شان از بین برود، توانمند به اصل هنر موردنظرشان دست پیدا کنند. **نگار خارکن:** به‌نظرم این مسئله بیشتر به ریشه فرهنگی‌ها ما برمی‌گردد. مخصوصاً در مسائل هنری که «شو» دارد. همیشه زن‌ها این حس را داشته‌اند که باید محتاط‌تر باشند. مسئله مهمی که در این معضل داریم، مسئله رسانه است. مردم ما رسانه‌ای ندارند که نوازنده را ببینند و قبول کنند نوازنده زن می‌تواند کنسرت بدهد و حتی از مردها حرفه‌ای‌تر باشد. نمی‌خواهم قضیه را زنانه و مردانه کنم اما در هیچ‌جای دنیا گفته نمی‌شود موسیقی بانوان یا آقایان. وقتی شما می‌گویید آقایان و بانوان، من یاد سرویس اتوبوس می‌افالان می‌افتم. من در تهران مردم بیشتر کنسرت می‌روند و خانم‌ها و آقایان را د کنار هم می‌بینند که ساز می‌زنند. این مسئله در شهرستان‌ها ضعیف‌تر است و رسانه باید این کار را انجام دهد؛ در غیراین صورت موسیقی به موسیقی بانوان تبدیل می‌شود. نمی‌خواهم به کسانی که در زمینه موسیقی بانوان کار می‌کنند توهین کنم و می‌دانم برای کارشان مجبور به این کار هستند اما برای من اجرای موسیقی بانوان برای بانوان همیشه عجیب است و دوره خاندن‌الدین‌شاه را تداعی می‌کند که زنان در حرم‌سرا برای زنان ساز می‌زدند. این چیز خوبی نیست.

آتنا اشتیاقی: اینکه بخواهیم مدام بگوییم خانم‌ها یا آقایان این معضل را برجسته‌تر می‌کنیم.

❧ همه‌جای دنیا همه خانم‌ها و هم آقایان می‌توانند بهترین باشند، همان‌طور که وقتی من می‌خواهم به چشم‌پزشک مراجعه کنم، به دنبال یک پزشک خوب هستم و فرقی نمی‌کند خانم باشد یا آقای. در موسیقی هم همان‌طور است. همان گوشه‌ای که آقایان دارند را خانم‌ها هم دارند و هر دو هم یک چیز را می‌شنوند و می‌بینند و این برابری باید وجود داشته باشد. قصد من زنانه و مردانه‌کردن موسیقی نیست. احساس می‌کنم به‌لحاظ فرهنگی دچار یک باخوردگی از جانب خود زن‌ها هستیم. زنی که زندگی عادی می‌کند و امکان دارد خیلی خوب هم ساز بزند، نمی‌تواند خودش را در جایگاه واقعی‌اش ببیند. اگر بخواهید وضعیت نوازندگی موسیقی را آسیب‌شناسی کنید، فارغ از جنسیت چه مشکلاتی وجود دارد؟

آتنا اشتیاقی: اگر بخواهم از مشکلات بگویم که خیلی هستند. اما من یک فرد عادی را در نظر می‌گیرم که می‌خواهد به این عرصه پا بگذارد. اول اینکه باید ساز داشته باشد که متأسفانه مشکل ساز را داریم. البته از نظر ساز ایرانی مشکلی نداریم اما اگر یک نفر خلاقیت داشته باشد و نوازنده خوبی هم باشد و ساز نداشته باشد، اولین مانع است. نگرانی برای این قشر که می‌خواهند موسیقی کار کنند این است که در آینده چه شغلی خواهند داشت. مشکلات مجوز هم که خود

داستانی است. کنسرت‌هایی بوده که به آنها مجوز داده شده اما در لحظه آخر به مشکل برخورد‌اند. شخصاً وقتی می‌خواهم کنسرت مستقلی داشته باشم به‌دنبال مجوز می‌روم و آن‌قدر در این راه مشکل وجود دارد که در آخر کار همیشه به خودم می‌گویم دیگر کنسرت نمی‌دهم اما وقتی می‌بینم مردم چقدر مشتاق هستند، قبول می‌کنم که سختی‌ها را به جان بخرم اما مگر یک نفر چقدر می‌تواند مشکلات را تحمل کند.

❧ بحث ساز، مشکل خیلی از کسانی است که می‌خواهند موسیقی کار کنند. در حوزه کاری شما مشکلات کلیدی چیست؟

نگار خارکن: مهم‌تر از نبود ساز این است که در موسیقی ایرانی مُند نداریم. ساز استانداردشده هم به آن صورت نداریم. کمانچه که ساز تخصصی من است هنوز به‌عنوان یک ساز کامل درنیامده و هنوز حرف پر سر این است که دسته کمانچه چند سانت باشد و قطر دسته چقدر باشد و... به‌خاطر مشکلاتی که وجود دارد دفعه‌های موسیقی‌دانان ما کم شده که بخوانند متدی برای ساز تدوین کنند که خیلی هم کار مهمی است. الان آذربایجانی‌ها ساز تار را به نام خودشان ثبت کرده‌اند. نمی‌توان به این کار ایراد گرفت چون آن‌قدر کار کرده و متد ساخته‌اند که نمی‌توانیم در مقابل آنها ادعایی داشته باشیم.

نوشین پاسدار: هنر و به‌خصوص موسیقی همچنان خودش محل بحث است؛ هنوز با اطمینان نمی‌توان گفت هنر وجود واقعی دارد. چون هنوز به‌طور کامل و روشن پذیرفته نشده است. مثلاً اینکه با خانم‌ها در شهرستان اجازه اجرا نمی‌دهند برای من سؤالی به وجود می‌آورد؛ در ۳۵ سال گذشته مردم هنوز ساز را در تلویزیون ندیده‌اند و حالا می‌خواهیم بگوییم خانم فلاّنی می‌خواهد روی صحنه نوازندگی کند؟! فکر نمی‌کنم مثلاً در کتاباد خامی تابه‌حال موسیقی اجرا کرده باشد و طبیعی است که اجازه این کار را ندهند. اوایل انقلاب وقتی فیلم «گاو» آقای مهرجویی را نمایش دادند و اجازه فعالیت به سینما دادند، مشکلات حل شد. ۱۰ سال قبل با خانم خارکن در شهرضا کنسرتی داشتیم و در محل سکونت ما یک سگ، شیشه را شکستند و با شب‌نامه اعلام کردند اگر بخواهید روی سن بروید با کفن می‌آییم. ❧ اگر مسئله را از جنبه موسیقایی ببینید چطور؟ مثل همین مشکل ساز یا مشکل نبود متد در موسیقی ایرانی که مطرح شد.

نوشین پاسدار: ما مشکل ریپتوار هم داریم. همیشه غبطه خورد‌هام از اجراهایی که در موسیقی کلاسیک دنیا اتفاق می‌افتد. بخشی از بقای این گروه‌ها به‌خاطر منابع خوبی است که دارند. مثلاً من آن نوازنده پیانو هستم. از ۵۰۰ پارتیتور درخشان ۱۰ عنوان را برای اجرا انتخاب می‌کنم اما در موسیقی ایرانی بداهه رکن مهی است و ریپتوار کمی دارد. هنرمندان بزرگ ما مانند آقایان علیزاده و شجریان از گذشته ریپتورهای قوی‌ای دارند اما اجراهای روزشان تازه است. مثلاً آقای علیزاده بداهه اجرا می‌کند و چند قطعه که ۲۰ سال قبل ساخته شده را با واریاسیون جدید ارائه می‌دهد. الگورگرفتن برای هنرمندان جوان از این شکل فعالیت سخت است.

❧ وقتی شما می‌گویید آقایان و بانوان من یاد سرویس اتوبوس‌های جداگانه می‌افتم. در تهران مردم بیشتر کنسرت می‌روند و خانم‌ها و آقایان را در کنار هم می‌بینند که ساز می‌زنند. این مسئله در شهرستان‌ها ضعیف‌تر است و رسانه باید این کار را انجام دهد؛ در غیراین صورت موسیقی به موسیقی بانوان تبدیل می‌شود

❧ فکر نمی‌کنید این شکل از آموزش و نبود متد در موسیقی سنتی به این خاطر است که در سنت موسیقی ایرانی («هنرمند» و «استاد» و «مرد») یکی بوده؟ مثلاً در آلمان ممکن است یک نفر تخصص نواختن ویلن دوره باروک را به شما آموزش دهد و خودش نوازنده مطرحی نباشد و فقط مدرس بزرگی باشد. اما در موسیقی سنتی معمولاً مدرسان مطرح همان استادان و نوازندگان مطرح هستند و مسئله تفکیک شد.

نگار خارکن: در موسیقی ایرانی متد خاصی نداریم و آن‌قدر مشکلات زیاد است که نمی‌توانم خرده بگیرم چرا خانم یا آقای X دنبال نوشتن یک کتاب برای فلان ساز نمی‌رود. هنرمند در این مشکلات غرق می‌شود. همین که بتوانند خودتان را نگه دارید و به کارتان ادامه دهید، خداقوت دارد. ما مشکل آموزش فرهنگی هم داریم. یعنی مردم ما موسیقی ما را نمی‌شناسند.

الان خدا را شکر کمانچه را می‌شناسند. چند سال قبل در خیابان به من می‌گفتند تو «پیانوریال» می‌نوازی؟ این یک اتفاق دردناک برای من است. وقتی وارد این مسائل شوید، خیلی چیزها ریشه‌های پوسیده دارد و باید ز ته آن شروع کرد تا به جای برسییم که اروپا به‌لحاظ برخورد فرهنگی با موسیقی رسیده است. تا آنجا خیلی راه داریم اما همین‌طور هم نمی‌شود گفت چرا نگذاشتند خانم فلاّنی در کتاباد بنوازد یا بخواند. به‌نظرم مشکلات اساسی وجود دارد. از اجازه‌ندان برگزاری کلاس در فرهنگسراها گرفته تا مشکلات دیگر که باید حل شود. فقط در حال گفتن مشکلات هستیم اما مهم است که مردم بدانند مشکل کجاست. در هیچ‌جای دنیا این اتفاق نمی‌افتد که به میانه کنسرت خانم یا آقای نوازنده را از سن پایین بیاورند و مردم فقط تماشا کنند و اعتراض نکنند. فرهنگ مخاطبان ما خیلی بالا نیست. چون این اتفاق اگر در هر جای دنیا رخ دهد، مخاطبان قبول نمی‌کنند و حداقل برای بهای بلیتی که پرداخته‌اند، اعتراض می‌کنند. اینکه من بلیت کنسرت هنرمند محبوبم را بخرم و او را از صحنه پایین بکشد، توهین به شعور من است.

آتنا اشتیاقی: یک روز با خودم مشکلات را نوشتم و دنبال راه‌حل‌ها بودم. از خودم شروع کردم. از کسی که در خیابان به من می‌گفت این کیتار است، چرا این‌قدر بزرگ است؟ شروع به توضیح‌دادن کردم و سازم را معرفی کردم. اینکه

هنر



از راست: نگار خارکن، نوشین پاسدار و آتنا اشتیاقی / عکس: سیدی

چه محدوده صوتی‌ای دارد و چطور نواخته می‌شود. دیدم کسی که این حرف را به من گفت جا خورد و متوجه شد همه‌چیز لودگی و مسخره‌کردن نیست و چیزهایی هستند که ارزش دارند. به این ایده رسیدم که کنسرت‌هایی را رایگان اجرا کنم برای اینکه مردم ببینند و بدانند موسیقی چیست، چون عامه مردم ما از لحاظ مالی شاید امکان رفتن به کنسرت را نداشته باشند. با خودم گفتم از امروز حاضریم این کار را انجام دهیم و نامش را فرهنگ‌سازی می‌گذارم. اگر من یک هنرمند هستم این کار را برای جامعه‌ام انجام می‌دهم.

❧ شما را در کنسرت آقای قربانی پشت ساز کنترباس دیدم و این یعنی یک افق جدید برای نوازنده‌ای که پیش‌تر با ساز دیگری موفق بوده. کنترباس نواختن شما و اینکه متوجه شدم علاقه جدی به این ساز دارید و می‌خواهید این ساز را هم ادامه بدهید، برای من این سؤال کلی را به وجود آورد که یک هنرمند در ایران با همه مشکلات و مسائلی که وجود دارد چطور می‌تواند برای ایده‌هایی که در ذهنش هست، تلاش کند؟

آتنا اشتیاقی: به‌نظرم به دنیای شخصی‌ او برمی‌گردد و بستگی به این دارد هنرمند چه دنیایی برای خودش دارد. وقتی به خودش می‌گوید می‌خواهم معلم موسیقی شوم و در فلان گروه هم ساز بزنم، خیلی به دنبال آفرینش نیست. این مسئله خیلی شخصی است. اینکه می‌گویید مثلاً آتنا یا نوشین نامی می‌خواهد برای خودش یا نواختن یک ساز جدید، افق جدیدی باز کند یا زمانی برای خودش چیزی خلق کند، به دنیای شخصی، که خودش از خودش چه توقعی دارد، برمی‌گردد. ممکن است آن هنر در یک برهه زمانی به چیزی تبدیل شود که فکرش را نمی‌کرد. آنجاست که هنر از شکل عادی خارج می‌شود و این‌طور نیست که انسان بخواهد از قبل تعریف کند که مثلاً تا سال بعد یک کار آماده کند یا فلان‌قدر مخاطب داشته باشد. این اتفاق یکباره می‌افتد مانند جرقه‌ای که باعث به‌وجودآمدن یک اتفاق می‌شود. به‌نظرم این اتفاق خیلی شخصی و خیلی هم خوب است.

❧ شما چطور فکر می‌کنید؟ چگونه می‌شود در شرایطی نامطلوب و با وجود همه سختی‌ها، هنرمند با نگاه جدید، کار هنری ارزشمندی را انجام دهد؟ محرک این ماجرا چیست؟

نوشین پاسدار: اوایل انقلاب کارهایی تولید و جوانانی که الان استادان ما هستند دیده شدند و موج مردم و اجتماع باعث یکپارچگی و یکدستی در همه‌چیز شد. همان چند نفر مهره اصلی الان استادان ما هستند. اما اگر آن اتفاق نمی‌افتاد، موسیقی روند دیگری پیدا می‌کرد و این‌قدر بزرگ نمی‌شد. مثلاً شاید قطعه «همراه‌شو عزیز» آقای مشکاتیان این‌قدر دیده یا حتی ساخته نمی‌شد. گاهی موجی در جامعه به‌وجود می‌آید، با شعر و موسیقی عجیب‌وغریبی ساخته می‌شود مانند ترانه‌هایی که قبل از انقلاب ساخته و ماندگار شد. دوره‌های دوران عطف است، شاید ما الان در اوج آن دوره نیستیم و در مراحل پایین‌تر هستیم. نه نقطه عطفی نه حرکت عجیب‌وغریبی دارد و از دوران اوجش دور شد. شاید انگیزه‌ای نیاز است که انگیزه‌ای جدید بیفتد. الان جوانان خیلی کار می‌کنند اما اتفاقی که در مورد کار «پیداد» یا «نینوا»ی آقای علیزاده افتاد الان خیلی کم‌رنگ‌تر است که شاید بخشی، تکنولوژی و سرعت و یوتیوب است که همه‌چیز در لحظه می‌آید و می‌رود و اخبار خیلی سریع حرکت می‌کنند.

نگار خارکن: به‌نظرم هنر نباید متعلق به اجتماع باشد. هنر باید متعلق به خود هنر باشد. بهتر است هنر را در همان جریان که هست، بررسی کنیم جدای از اتفاقات و حوادث اجتماع که یکباره باعث می‌شود جریان احساسی (و نه هیجان‌زدگی سطحی) به دل مردم بنشیند و همان‌طور احساسی ماندگار شود. آهنگی که ۲۰ سال قبل ساخته شده ممکن است در زمانی که احساساتی هستید آن را گوش دهید و لذت ببرید. این خیلی خوب است اما موزیکی که من به‌عنوان موزیسین فکر می‌کنم باید واقعی باشد، هنری است که بدون جوگیري به‌وجود بیاید؛ چیزی که در دنیای خود انسان ساخته می‌شود و دیگر متعلق به خود فرد است و شخصیت و دنیای هنرمند را تشکیل می‌دهد.

آتنا اشتیاقی: هفته گذشته یکی از دوستان می‌گفت یکی از آهنگ‌سازان کشورمان برای گرفتن مجوز مراجعه کرده و کارش شعری از مولانا بوده. تکه‌ای از شعر را خط زده بودند و گفته بودند به شاعر بگویند این قسمت را عوض کند. تصور کنید آهنگ‌ساز چه حالی می‌شود که چنین فردی که با این حد از دانش، کار او را سانسور می‌کند. این همه‌ایکه هنرمندانی هستند که با سختی کار هنری انجام می‌دهند، شما نمی‌توانید چنین بازدارنده‌هایی را نادیده بگیرید.

❧ اگر بخواهیم بحث را جمع‌بندی کنیم، می‌خواهم راهکارهای شما را برای بهبود وضعیت موسیقی در ایران بدانم؛ چطور می‌شود از این شرایط گذر کرد و در آینده به فضای مطلوبی در حوزه موسیقی نزدیک شد؟ **آتنا اشتیاقی:** ساده بگویم؛ مثلاً من به جاهایی می‌روم و می‌بینم در آن محفل از یک موسیقی خیلی سطح پایین لذت می‌برند. می‌توانم دو سیدی همراه داشته باشم و پیشنهاد دهم که آنها را گوش دهند. همین کارهای کوچک می‌تواند تأثیرگذار باشد.

نگار خارکن: این کار خیلی خوب است. به‌نظرم می‌توانیم از جاهای کوچک‌تر هم شروع کنیم؛ از طریق گرفتن فیلم‌های کوتاه. از طریق شبکه‌های مجازی به‌صورت مجانی با کیفیت متناسب، موسیقی خودمان را معرفی کنیم. مردم بدانند کمانچه چیست، رستوران فلان نوازنده هستند که با سختی کار هنری انجام می‌دهند، شما نمی‌توانید چنین بازدارنده‌هایی را نادیده بگیرید.

نوشین پاسدار: همه این روش‌ها خوب است و همیشه هم بوده. امیدوارم زمان بتواند یک‌سری راه‌ها را برای خانم‌ها و آقایان هموار کند. مسائل گرفتن مجوز و سالن‌ها واقعا انرژی‌بر است و هنرمند را فرسوده می‌کند. گاهی هنرمند آن‌قدر خسته است که در زمان اجرا هم اجرای خوبی ندارد. امیدوارم فشارها کم شود تا هنرمندان راحت‌تر کار کنند که این قضیه به کسانی برمی‌گردد که مجوز صادر می‌کنند و اینکه اسپانسرها بیشتر حامی هنرمندان باشند.

ادامه از صفحه ۱۰

بایدها و نبایدهای آموزش معماری

تکنولوژی جزء جدایی‌ناپذیر آموزش معاصر معماری است؛ ماشین‌های سی‌ان‌سی، دستگاه برش لیزری، ماشین فرم‌دهنده حرارتی و چاپگرهای سه‌بُعدی. هیچ‌کدام از مدارس ما به این ابزار دسترسی ندارند. در صورتی‌که امروز دیگر تصور یک مدرسه معماری بدون این ابزار، ممکن نیست. ما به‌شدت به دانش روز نیاز داریم تا بتوانیم با کمک آن تولید داشته باشیم و به گفت‌وَمان معماری پیوند بخوریم. برای انتقال این دانش در چند حوزه نیاز به کار است؛ دعوت از معماران برجسته برای تدریس به شکل دوره‌ای؛ این مدلی است که دانشگاه‌های دیگر از آن استفاده می‌کنند؛ تام ویسکامب در دانشگاه پنسیلوانیا، ولف پریکس در سای-آرک و هرنان آلونسو در آنکه واتنته، در طول ترم به صورت دوره‌ای حضور پیدا می‌کنند.

معماران ایرانی تحصیل‌کرده در خارج از کشور به دلیل آشنایی خود با دانش روز، سرمایه خوبی برای نظام آموزشی جدید محسوب می‌شوند؛ زویبن خبازی، فرهاد مهدی‌زاده، نشید نبیان و بسیاری دیگر. می‌توان با دعوت از این استادان جوان و دادن فرصت به آنها، مسیر جدیدی کشود و جانشینی شایسته برای استادان قدیمی و کهن‌سال پیدا کرد. این استادان جوان در پیوند با معماران شاخصی که پیش‌تر به آنها اشاره شد، شبکه نیرومندی برای اصلاح مدل آموزشی ایران فراهم می‌کنند. ۴۰۰ ساله و منسوخ است که هیچ تولیدی ندارد. واژگان و ادبیات ناتوان این سیستم قدیمی نیز ازکارافتاده‌اند و معیایی ندارند؛ کورکسیون. اگر می‌خواهیم فضای دانشگاهی، از این وضعیت جمود و سالت‌نبار بیرون بیاوریم، بازبینی اساسی در آن، ضروری است. درغیر این‌صورت، شرایط به همین شکل باقی خواهد ماند...

❧ پژوهشگر معماری

ادامه از صفحه ۱۱

شنیدنی از جنس دیدن

استقبال از نمایش «شنیدن» (اینکه در وسط هفته هم سالن همواره پر به اجرا می‌رود)، فقط بیانگر ماندگار کارهای سابق کوهستانی در اذهان مخاطبان نیست، بلکه بیشتر مربوط به مسئله درست درون‌مایشی هم هست؛ مسئله‌ای که با فرم «سیال ذهن» و غیرخطی و با تمهیدات بصری و فرم بازیگرانه متفاوتش، اثر را دیدنی و جذاب هم کرده است. بایین‌همه که مسئله‌محوری غیرایدئولوژیک، آسیب‌شناسی درست از یک مسئله شایع و فرم روایی جذاب برای طرح مسئله، از ویژگی‌های نمایش «شنیدن» است، بایین‌حال نمایش از نقطه‌ضعفی رنج می‌برد که خطرش اغلب هنرمندان نوگرا در حوزه آثار نمایشی را تهدید می‌کند؛ این خطر و آسیب که آثارشان به دلیل ندانپذیرمندان مسئله در درون نمایشش، به یک اثر جذاب ولی عامه‌پسند تبدیل شود؛ اثری که هم هنر است، هم جذاب، هم پرفروش، اما از تئاتر اندیشه (تئاتر نقاد مسئله‌محور با فرم آوانگارد) فاصله‌دار؛ همان فاصله‌ای که در اغلب نمایش‌های امروز ایران به‌طورعام و در نمایش «شنیدن» هم، دیدنی دانش‌محور است؛ یعنی همان عنصر مفقوده‌ای که فرهنگ ما سال‌هاست نیازمند آن است؛ همان فرهنگی که شنیدن ساده را به شنیدن پخته تبدیل کند؛ یک شنیدن دیدنی.

مکعب سفید

نمایشگاه نقاشی‌های مارال اصفهانی در گالری ویستا اصفهانی: دنیای من رنگی نیست

شرق: این‌روزها نمایشگاه نقاشی‌های مارال اصفهانی در گالری ویستا برپاست که در افتتاحیه آن لوریس چکنارویان، رازمیک اوهایان، ناصر حسینی‌مهر، حبیب‌الله درخشانی، بهنام کامرانی، رضا هدایت و... حضور داشتند. این، سومین نمایشگاه انفرادی مارال اصفهانی محسوب می‌شود که پیش از این در گالری‌های طراحان آزاد و هور نمایشگاه برپا کرده است. در این نمایشگاه، وی هشت اثر در ابعاد بزرگ و ۲۷ اثر در ابعاد کوچک که با تکنیک رنگ‌روغن و اکریلیک کار شده‌اند را روی دیوار برده است.

اصفهانی درباره خلق آثارش به «شرق» گفت: «کارهای بزرگ من درواقع در امتداد کارهای کوچکم است. از آنجایی‌که دوست دارم آثارم جلوه‌ای از ناخودکاهم باشد، ابتدا شروع می‌کنم به شکل سریع روی پارچه بوم اتودهای سریع زدن. برای همین کارهای کوچکم اکسپرسیو است. هر اتود شاید یک‌دقیقه طول بکشد. بعد از آن از بین کارهای کوچکم دست به انتخاب می‌زنم. گاه در همان ابعاد کوچک می‌ماند و گاه تبدیل به ایده آثار بزرگ می‌شود.

او‌که در آثار بزرگش به سمت خلق خودنکاره رفته و آنها را در فضایی انتزاعی با پس‌زمینه‌ای از نقش‌مایه‌های ایرانی ادغام کرده، درباره کلیت این‌س آثار عنوان کرد: «من از بچگی خودم را می‌کشیدم. نمی‌دانم چرا. از وقتی که مطالعاتم را روی عرفان آغاز کردم و به این رسیدم که کل هستی یعنی خودشناسی و شناخت خود یعنی شناخت جهان، برایم این خودنگاه‌ها معنای حقیقی‌اش را پیدا کرد. من در آثارم دنبال خودم و ناخودکاهم می‌گردم. این کشف و شهود برایم بسیار اهمیت دارد. از همان زمان که به عرفان علاقه‌مند شده بودم، به نقاشی ایرانی هم علاقه‌مند شدم.»

او درباره تأثیر رنگ در آثارش گفت: «من به دنیای رنگ‌ها تعلق

ندارم. در نمایشگاه اولسم، آثارم سیاه‌وسفید بود. اما برخی هنرمندان من‌جانب صحبت‌هایی کردند که از آنها تقلید می‌کنم درحالی‌که من از کودکی نقاشی‌هایم سیاه‌وسفید بود. مادر من نقاش است و استاد دانشگاه. از وقتی با او به کلوپ‌های طراحی رفتم، به دنیای سیاه‌وسفید علاقه‌مند شدم و به نظرم دنیای بسیار تأثیرگذاری است. بعد سعی کردم با رنگ کار کنم. اما حالا

بااطمینان می‌گویم که نباید از دنیای سیاه‌وسفید فاصله می‌گرفتم. حالا در نمایشگاه‌های بعدی دوستان را می‌توانم بدهم.»

او‌که از گالری‌داران گلیایه دارد، ادامه داد: «برای این نمایشگاه، من دوسال‌ونیم دنبال گالری بودم. گاهی حتی گالری‌دار برای شش ماه آینده به من وقت می‌داد اما زمانش که می‌رسید، می‌گفت وقت گالری پر است یا باید فلان‌قدر پول پرداخت کنم. حتی مادر من هم برای نمایشگاهش بسیار دچار مشکل شد و برای همین ما تصمیم گرفتیم مجوز گالری بگیریم و این کار را هم کردیم. اما من دوست دارم در یک گالری فقط کارهایم نمایش داده شود و هنرمند گالری خاصی باشم. به‌هرحال می‌خواهم بگویم در این فضا کار برای جوان‌ها خیلی سخت است... مارال اصفهانی اظهار کرد که به تمام سبک‌ها علاقه دارد.

اما معتقد است این‌روزها خیلی‌ها خصوصاً جوان‌ها به خاطر مد به سمت سبک انتزاعی رفته‌اند: «در دنیای امروز انگار هرچه مخاطب کار را نفهمد، بهتر است. من خیلی نمایشگاه می‌روم و واقعا برخی مواقع متأسف می‌شوم که گالری‌دار چرا برخی کارها را روی دیوار برده است. چون او مسئول فرهنگ‌سازی هم هست». در ادامه، وی پرداختن به خودنگاره را دفعه‌اصلی‌اش در آینده نقاشی عنوان می‌کند و می‌گوید: برای من این راه تا همیشه باز است. چون دنیای خودشناسی دنیای وسیعی است. می‌طلبید یک عمر برایش وقت گذاشت. البته به این معنا نیست که پرتره دیگران را کار نکنم. درحال‌حاضر دارم پرتره‌ای از شهلا جاهد را می‌کشم. مارال اصفهانی که تاکنون علاوه‌بر نمایشگاه‌های انفرادی، در بیش از ۱۰ بی‌نال و نمایشگاه و جشنواره حضور داشته، مدرک کارشناسی‌ارشد نقاشی خود را از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۲ دریافت کرده و تاکنون جواز متعددی از جشنواره‌های مختلف گرفته است. این نمایشگاه تا دوازدهم مردادماه در گالری ویستا دایر است و علاقه‌مندان می‌توانند ساعت ۱۶ تا ۲۰ هرروز از این نمایشگاه، واقع در خیابان مطهری، خیابان میرعماد، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۱ دیدن کنند.

نُت‌های سرگردان

درواکتش به سخنان پورناظری:

ارجمند به سراغ مراجع قضائی می‌رود

مدیرکل سابق دفتر موسیقی وزارت ارشاد در واکنش به سخنان سهراب پورناظری نسبت به سرقت یک اثر موسیقی عنوان کرد که این موضوع را از طریق مراجع قضائی پیگیری می‌کند. پیروز ارجمند، در واکنش به گفته‌های پورناظری به فارس گفت: «ترجیح می‌دهم سکوت کنم و این موضوع را از طریق قانونی دنبال کنم. درحال حاضر هم در جهت روشن‌شدن ذهن افکار عمومی، مشغول نوشتن جوابیه‌ای به این گفته‌ها هستم که به‌زودی در اختیار رسانه‌ها قرار خواهم داد». سهراب پورناظری، نوازنده، در مراسم رونمایی از آلبوم «شیکرد کولی باد» که یک‌شنبه چهارم مرداد برگزار شد، گفته بود: «دو سال قبل نامه‌ای را خطاب به پیروز ارجمند در اوایل دوران ریاست‌جمهوری آقای روحانی منتشر کردیم». او ادامه داد: «در سال ۸۹ یا ۹۰ برای برگزاری کنسرتی به‌همراه برادرم و علیرضا قربانی قصد داشتیم به آمریکا برویم، اما در لحظه آخر مشکلی برای تهمورس پیش آمد و من و آقای قربانی مجبور شدیم دونفری برویم و کنسرت را برگزار کنیم. روزی یکی از دوستان نوازنده را به ما معرفی کردند به نام رویک آروژتیان که ایشان نوازنده ساز دودوک هستند. بعد از آن، من آقای آروژتیان را دعوت کردم به استودیو بیابند و آلبوم «شیکرد کولی باد» ضبط شد اما من برای انتشار این آلبوم دست نگه داشتم تا زمان مناسب برای انتشار این اثر برسد». این آهنگ‌ساز افزود: «من نسخه‌ای را جهت تمرین به هنرجوهایم دادم. بعد از مدتی یکی از دوستانم با من تماس گرفت و گفت کاری که هنوز منتشر نشده، روی یک تله‌فیلم پخش شده است و آهنگ‌سازش آقای پیروز ارجمند است.»